



درباره فناوری واژه‌گزینی انبوه در صنعت واژه‌گزینی*

احمد منصوری

مقدمه

در «ضرورت تقویت زبان ملی»، فشرده استدلال ما در انتشارات فرهنگان از ۱۵-۱۶ سال پیش چنین بوده است:

۱. با تعریف واقع‌بینانه، ناوابستگی (یا «خودکفایی») عبارت است از: مصرف‌کننده صرف علم و فناوری دیگران نبودن، بلکه علم و فناوری نو و اصیل تولید کردن و علم و فناوری خود را، و محصولات آن را که کالا و خدمات است، با دیگران مبادله کردن. یعنی ناوابستگی در گرو تولید علم و فناوری است.

۲. تولید علم و فناوری، غیر از پژوهش، تفکر خلاق می‌خواهد، و بالندگی تفکر خلاق علمی در مقیاس جامعه ممکن نیست مگر با حضور زبان علمی بالیده و بالنده، چرا که زبان نه تنها ظرف تفکر، بلکه همچنین ابزار تفکر است: انسان با زبان و در زبان می‌اندیشد، و هرچه زبان بالیده‌تر و با دیگر عناصر بوم فرهنگی سازگارتر، اندیشیدن هموارتر و بالنده‌تر و خلاق‌تر. پس پیشرفت زبان در حیطه علم و فناوری از لازمه‌های رسیدن به ناوابستگی و خوداتکایی است.

با این استدلال، واژه‌گزینی فقط فعالیتی در جهت تسهیل ارتباط در داخل جامعه مصرف‌کننده علم و فناوری نیست، بلکه واژه‌گزینی در واقع تولید ابزارهای تفکر (آن هم تفکر

* این مقاله در دومین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی (اردیبهشت ۱۳۸۲) عرضه شده است.

خلاق) است - تولیدی که نیاز به آن ده‌ها سال است مورد بحث است، و حجم مورد نیاز آن حدود یک دهه پیش توسط آقای دکتر رضا منصوری معادل ۱۰ میلیون واژه برآورد شد، که حالا قاعدتاً باید به چیزی بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون رسیده باشد. آیا با سرعت تولید واژه در جهان برای مفاهیم تازه کشف شده، و در مقابل آن سرعت تولیدات واژه‌گزینی ما در ایران طی همین یک دهه، امیدی به چاره‌ساز بودن سازوکارهایی که در این مدت در پیش گرفته‌ایم هست؟ پاسخ بدیهی این است که خیر: ما نیاز به «تولید انبوه واژه» داریم. حال، چه کنیم؟

این مقاله پاسخی بسته‌بندی شده به این سؤال نیست، بلکه سعی دارد این سؤال کلی را پله‌پله به سؤال‌هایی دیگر تجزیه کند. باشد که بتوان آنها را به صورت یک سامانه (سیستم)، یعنی «مجموعه‌ای از اجزا و روابطشان که با هم، نسبت به بیرون از خود، کاری را انجام می‌دهد یا می‌تواند انجام دهد» نگریم، تا مقدمه‌ای باشد برای حرکت به سمت یافتن پاسخ‌ها. پیشنهادهایی نیز در زمینه برخی از سؤال‌ها عرضه خواهد شد.

فناوری واژه‌گزینی

سخن از تولید، به‌ویژه «تولید انبوه»، ذهن را به مفاهیمی چون فناوری، مهندسی و صنعت می‌کشاند که لازم است به آنها توجه شود. برای هر تولیدی اعم از کالا، خدمت یا واژه، به فناوری نیاز داریم. تعریف زیر برای فناوری، با همین کلمه‌بندی، چاره‌ساز است و توصیه می‌شود:

فناوری عبارت است از مجموعه دانش‌ها، بینش‌ها، فرایندها و روش‌ها، مهارت‌ها، ابزارها و مدیریت لازم برای تولید^۱، حال چه تولید انبوه باشد، چه اندک، و چه حتی یگانه، مثل یک بنای یادبود یا سفینه کیوان‌نشین یا تندیس برای فلان جایزه.

حال اگر زبان و واژگان برای ما چنان اهمیتی بنیادی دارند، پس «فناوری واژه‌گزینی» به‌ویژه «فناوری واژه‌گزینی انبوه»، نیز اهمیتی بنیادی دارد، و یک‌یک شش مؤلفه آن نیز مهم است و باید اندیشیده، تعریف و برنامه‌ریزی شود، برای پاسخ به سؤال‌هایی از این قبیل:

(۱) برگرفته از متن سخنرانی نگارنده در همایش «ناوابستگی (خودکفایی) و رابطه صنعت و دانشگاه»، دانشگاه سمنان، ۱۳۷۴ (منتشر نشده).

با چه سرعتی و سازوکارهایی می‌توان و باید دانش‌های پیش‌نیاز واژه‌گزینی را از صورت دوره‌های خاص در فرهنگستان‌ها و غیره درآورد و، مثل همه دانش‌های دیگر، به سطوح مختلف آموزش در دانشگاه تا دبستان اشاعه داد؟ ضمناً خود این «اشاعه» باید مبتنی بر پژوهش‌هایی باشد که محصول آن «علم و فناوری اشاعه» باشد که چگونگی اشاعه را روشن کند. این پژوهش‌ها چیست؟ و توسط چه نهادهایی باید صورت گیرد؟

دانش‌ها

با توجه به این که ایجاد و اکتساب بینش زمان می‌برد، محیط‌های ایجاد/ اکتساب بینش را که طی سال‌های اخیر تقریباً منحصر به گروه‌های واژه‌گزینی فرهنگستان‌ها بوده، چگونه می‌توان «تکثیر» کرد؟ توجه کنیم که «محیط» در مورد واژه می‌تواند حتی یک شخص (مثل مؤلف یا مترجم یا پژوهشگر) و کار او و ابزارها و روش‌های در اختیار او باشد. در مورد بینش واژه‌سازی و واژه‌گزینی، ابزارها و روش‌ها مؤلفه‌های بسیار مهمی از «محیط» اند. مثلاً آیا بینش‌های واژه‌گزینی سنتی و واژه‌گزینی گویش‌ها را می‌توان به صورت ابزارهایی مرجع مدون کرد و با ضوابط زبان معیار آمیخت؟ یا باید به زبان‌شناسی تاریخی سپرد؟ و آیا پیش از پاسخ به این سؤال، امکانات سنت‌ها و گویش‌ها را به صورت سامانمند و مدون کاویده‌ایم؟

بینش‌ها

آیا فرایند واژه‌گزینی باید متمرکز باشد؟ تا کی؟ آیا نظام متمرکز، هرچه هم پربازده شود، جواب‌گوی حجم نیازها می‌تواند باشد؟ حتی در فرایند فعلی، آیا ظرفیت تصویب واژه‌های مصوب را نمی‌توان در یک دوره‌گذار سریع (مثلاً ۲ ساله) از ۱۰۰۰ به ۵۰۰۰ واژه در سال یا بیشتر رساند؟ اگر می‌شود، چگونه؟

فرایندها و روش‌ها

غیر از مهارت‌هایی که در این چند ساله برای واژه‌گزینان در نظام متمرکز تعریف شده است، برای دوره‌گذار از نظام متمرکز به غیرمتمرکز، یا از ظرفیت تولید فعلی به تولید انبوه، چه مهارت‌هایی قابل تعریف است؟ در چه سطوحی؟ و با چه برنامه‌زمان‌بندی شده‌ای؟

مهارت‌ها

شاید ابزارها، مثل کتاب، کتاب مرجع، بسته‌های نرم‌افزاری فرهنگ‌نویسی، بانک‌های اطلاعات و شبیه آن از نخستین مواردی باشد که تولید آن را بتوان با واگذاری و تشویق به «تصدی» تسریع کرد. آیا تصدی فرهنگستان و دیگر نهادهای فعلی بر تولید ابزارها (مثل فرهنگ ریشه‌شناسی یا فرهنگ‌های عمومی یا تخصصی دیگر) حتی در حال حاضر و بدون تشویق و ایجاد انگیزه در دیگران کافی است؟ تولید چه ابزارهایی باید همیشه تحت تصدی فرهنگستان بماند؟ و با یا بدون شرکت دیگران؟

ابزارها

مدیریت

آیا برای مدیریت واژه‌گزینی، الگوهای فعلی را - چه اقتباسی و وارداتی باشد و چه ابتکاری خودمان - نباید بازنگری کرد؟ اگر باید، در جهت کدام راهبرد (استراتژی)؟ و با چه زمان‌بندی‌ای؟

همه این پرسش‌ها، پای «صنعت» را به میان می‌آورد، زیرا در هر پاسخی به هر سؤال، یک سازوکار اجرایی نیز باید تعریف شود که جزء لاینفک آن تعیین «نهاد اجراکننده» و روابط آن با دیگر نهادهای جامعه از جمله با نهاد متولی واژه‌گزینی است.

«صنعت» واژه‌گزینی

صنعت عبارت است از نهاد یا مجموعه‌ای از نهادها که دست‌اندرکار تولید چیزی اند که در طبیعت یافت نمی‌شود یا مستقیماً از آن به عمل نمی‌آید.^۲ در یک صنعت، فناوری‌های مختلفی می‌توان داشت که نوع و دامنه آن بر اساس محیط صنعت (که مثلاً در آفریقا باشد یا تهران کوهپایه یا نائین در حاشیه کویر) و هدف‌های نهاد تولیدکننده، فرق می‌کند. اما غیر از نهادهای تولیدکننده (مثلاً کارخانه‌ها در صنعت تولید کالا و هتل‌ها و آژانس‌ها در صنعت گردشگری)، نهادهای دیگری نیز در هر صنعت وجود دارد. مثلاً در «صنعت واژه‌گزینی» غیر از گروه‌های واژه‌گزینی در فرهنگستان‌ها که «تولیدکننده» اند، نهادهای زیر قابل شناسایی است:

- نهادهای متولی سیاست‌گذاری، آیین‌گذاری، نظارت و روزآمدسازی برنامه، مثل فرهنگستان‌ها و مؤسسه استاندارد؛
 - نهادهای آموزش و پژوهش در واژه‌گزینی؛
 - نهادهای «مصرف‌کننده»، مثل آموزگاران، آموزگاران، رسانه‌ها، خود نهادهای دارای نمایندگی در گروه‌های واژه‌گزینی؛
 - نهادهای «تولیدکننده میانی» که هم مصرف‌کننده‌اند و هم تولیدکننده، مثل مؤلفان و مترجمان، گروه‌های مؤسسه استاندارد (و با توسعه پژوهش‌ها و تولید روزافزون علم و فناوری: پژوهشگران تولیدکننده علم و فناوری جدید).
- لذا مثل هر صنعت دیگری، صنعت واژه‌گزینی (شامل واژه‌گزینی انبوه) نیز نیازمند

(۲) همان.

تدوین طرح و برنامه‌ای است که در آن راهبرد (استراتژی)، هدف‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، برنامه اجرایی میان‌مدت در حوزه‌های بهسازی و «توسعه»، و روابط نهادهای مربوط به این صنعت (از جمله و به‌ویژه نهاد متولی) با یکدیگر و با دیگر نهادهای بیرون از این صنعت ولی دارای دادوستد با این صنعت، تعریف شده باشد. اگر چنین است، آیا این‌گونه نگاه به واژه‌گزینی به عنوان یک صنعت، از لحاظ اهداف عالی ما در واژه‌گزینی مفیدتر و چاره‌سازتر است یا نه؟ اگر چاره‌سازتر است، اولاً چگونه این نگاه را در رده‌های مختلف نهادهای فعلی «صنعت واژه‌گزینی» مان، از فرهنگستان‌ها تا - حداقل - «تولیدکنندگان میانی»، اشاعه دهیم و نهادینه کنیم؟ و با چه سرعتی؟ ثانیاً آیا تعداد، سطوح، وظایف و روابط نهادهای موجود تعریف بهینه شده است؟ و بهینه‌سازی نیز صورت گرفته است؟ اگر نه، برنامه تعریف مجدد و بهینه‌سازی چه باشد؟

مدیریت واژه‌گزینی

مؤلفه‌های ششگانه فناوری همگی مهم و لازم و ملزوم یکدیگرند. اما مدیریت است که این مؤلفه‌ها را، اولاً قبل از «بهره‌برداری» گزینش می‌کند و، با ترکیب معینی از اجزا و روابطشان، به صورت یک سامانه (سیستم) که کار خود را نسبت به «محیط» چنان که باید انجام دهد درمی‌آورد؛ و ثانیاً بعد از شروع بهره‌برداری، به کمک بینش‌هایی که در عمل حاصل می‌شود و به اقتضای تغییرات در «محیط» یا هدف‌ها، یک‌یک مؤلفه‌ها و عملکردها و آنها و عملکرد کل سامانه را بازنگری، تنظیم، بهینه، روزآمد و معطوف به هدف‌های روز می‌کند.

عمل نخست، یعنی گزینش مؤلفه‌ها و تعریف سامانه فناوری مطلوب، از جنس «مهندسی» است. مهندسی را چنین تعریف می‌کنیم:^۳ انتخاب و کاربرد علم و فناوری برای ساخت چیزی معین یا تولید کالا یا خدماتی معین در محیطی معین به نحو باصرفه. «محیط» بسیار مهم است چون معمولاً بر بعضی از، و اغلب همه، شش مؤلفه فناوری تأثیر می‌گذارد. مثلاً مؤلفه اول، یعنی دانش‌ها، شامل دانش‌های مربوط به محیط نیز می‌شود که در همه

(۳) همان.

صنعت‌ها مهم است - و بدیهی است در صنعت واژه‌گزینی بسیار مهم، زیرا هم مواد خام آن و هم محصول آن بخشی از زبان و فرهنگ محیط‌اند. معیار «صرفه» نیز به شدت وابسته به محیط است، که مثالی ساده هرچند افراطی برای تبیین آن کافی است: مهندسی و معیار صرفه برای یک خانه آجری در جنوب تهران در مجاورت معادن خاکی رس و آجرپزی‌های برخوردار از گاز لوله‌کشی و با آب و هوای نیمه‌کوبیری آنجا، قطعاً فرق می‌کند با همان خانه در قطب جنوب، همچنان که برای یک مدرسه آموزش فارسی در تهران فرق می‌کند با همان مدرسه در پاریس یا پکن. ضمناً معیار صرفه به شدت تابع هدف‌هاست. اگر هدف‌ها فقط و فقط اقتصادی و مالی باشند، معیار صرفه را معمولاً این سؤال پاسخ می‌دهد: «اگر این سرمایه‌گذاری را نکنیم، هزینه تأمین آنچه که می‌خواهیم از طریق دیگر بیشتر است یا کمتر؟». هرگاه هدف‌ها فرهنگی و آرمان‌ها غیرقابل ارزش‌گذاری باشند، معیار صرفه دیگر برای لزوم سرمایه‌گذاری مطرح نمی‌شود؛ ولی همواره این سؤال مطرح می‌شود که «آیا این ره که می‌رویم، تنها راه یا بهترین راه وصول به هدف‌ها یا آرمان‌هاست؟» (که سؤالی کیفیتی است)، و حتی گاه: «آیا راه ارزان‌تر و سریع‌تری وجود ندارد؟» (که سؤالی کمّیتی است).

پس در همین جا، برای صنعت واژه‌گزینی خودمان می‌توان این سؤال را مطرح کرد: فارغ از «مهندسی» اولیه واژه‌گزینی‌مان، آیا با بینشی که اکنون حاصل شده و در فرهنگستان‌های قبلی حداقل از لحاظ وسعت و تنوع (دو مفهوم کمی) شاید بی‌سابقه بوده است، نباید به بازنگری دانش‌ها، بینش‌ها، روش‌ها، مهارت‌ها، ابزارها و مدیریت فناوری موجود در این «صنعت» پرداخت؟ به عبارت دیگر، آیا وقت آن نیست که این «صنعت»، در این محیط پُرتغییر، «بازمهندسی» شود؟

عمل دوم مدیریت هر صنعت، یعنی روزآمدسازی و حفظ هماهنگی صنعت و محصولات آن با تغییرات در محیط و هدف‌ها، به کمک فعالیت‌های صورت می‌گیرد که از جنس «پژوهش و تکوین»^۴ است. با پژوهش و تکوین است که علم و فناوری تولید می‌شوند و امکان حرکت درست‌تر به سوی هدف‌ها و آرمان‌ها را - که خود در تحول مدام‌اند - فراهم می‌آورند. با این نوع علم و فناوری «بومی» یا «بومی شده» است که

(۴) research and development یا تحقیق و توسعه.

مهندسی چاره‌سازتر و محصول «باصرفه‌تر» می‌شود.

پس عمل دوم مدیریت صنعت، تولید علم و فناوری بومی و متناسب روز است، که با پژوهش و تکوین مدام صورت می‌گیرد. این فرایند هر یک از مؤلفه‌های فناوری را در برمی‌گیرد؛ یعنی علاوه بر یافتن دانش‌های جدید، روش‌هایی جدید، مهارت‌هایی جدید، ابزارهایی جدید و مدیریت‌هایی جدید را می‌اندیشد، می‌سازد، می‌پرورد یا تعریف می‌کند؛ و حتی بینش‌های نوپدید بومی را کشف و ترویج می‌کند. حال می‌توان این سؤال‌ها را مطرح کرد:

— آیا پژوهش و تکوین با هدف «تولید علم و فناوری واژه‌گزینی برای زبان فارسی و در ایران» در صنعت واژه‌گزینی ما نهادینه شده است؟

— اگر نشده است، آیا وقت آن نیست که برای آن بودجه و برنامه‌ای طراحی شود و در دل آن طرح‌هایی پژوهشی و هدفمند (اعم از فوری و کوتاه‌مدت، در اولویت و میان‌مدت، و راهبردی و طولی‌مدت) تعریف شود تا به اجرا گذارده شود؟

— اگر این‌گونه پژوهش و تکوین جهت تولید علم و فناوری واژه‌گزینی فارسی را در کشور نهادینه کرده‌ایم، آن بخش از محصول آن که تاکنون به دست آمده است، اولاً آیا در همه مؤلفه‌های فناوری بوده است؟ در دانش‌های واژه‌گزینی فارسی چه تولیداتی داشته‌ایم؟ در مهارت‌های واژه‌گزینی فارسی چه؟ در ابزارهای واژه‌گزینی فارسی چه؟ در روش‌ها چه؟ در مدیریت واژه‌گزینی چه حرف نوی زده‌ایم؟ و در بینش‌ها (که باید بومی باشند) و ترویج آنها چه؟ مسلماً احصا و ارزیابی این دستاوردها برای برنامه‌ریزی آینده مفید و لازم است. ثانیاً، آیا نتایج کاربرد محصولات این پژوهش و تکوین کیفیت‌سنجی شده؟ و چاره‌ساز بوده است یا نه؟ ثالثاً، چه نسبتی از پژوهش‌های انجام شده معطوف به «واژه‌گزینی انبوه» بوده است؟

— آن بخش از پژوهش و تکوین که محصول آن هنوز به دست نیامده است، اولاً آیا مجموع طرح‌های پژوهشی آن متناسب با هدف‌ها و آرمان‌ها و سرعت مطلوب است؟ اگر نه، آیا باز حس نمی‌شود که پی‌ریزی یک برنامه راهبردی برای طرح‌های پژوهشی و تکوینی مورد نیاز لازم است؟ ثانیاً، باز، چه نسبتی از طرح‌های پژوهشی موجود معطوف به «واژه‌گزینی انبوه» است؟

در اینجا مناسب است توجهی نیز به جنبه دیگری از مدیریت در نهاد به اصطلاح

«متولّی» بکنیم. امروز برای هر نهاد متولّی دو حوزه عام ذکر می‌شود به نام «سیاست‌گذاری و هدایت» و «تصدّی‌گری»، و می‌بینیم این بحث مطرح است که متولّی تا چه حد باید تصدّی‌گری خود را گسترده یا محدود کند، و آیا باید «سیاست‌گذاری» را شامل «ارزیابی هدایتی» نیز بسازد یا نه؟ در همین جا، در مورد صنعت واژه‌گزینی (به‌ویژه واژه‌گزینی انبوه)، این سؤال‌ها قابل طرح است:

– متولّی طرح‌های پژوهشی در کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. آیا تعامل لازم بین فرهنگستان‌ها (که متولّی واژه‌گزینی‌اند) و وزارت علوم جهت انگیزش و تأمین مالی طرح‌های پژوهشی در زمینه‌های واژه‌گزینی ایجاد شده است؟
– آیا فرهنگستان به عنوان متولّی واژه‌گزینی، طرح‌های پژوهشی این حوزه را در سطح کشور (چه در بخش دولتی چه خصوصی) شناسایی و احصا کرده است و نسبت به هم‌استابودن آنها با نیازها و هدف‌های واژه‌گزینی کشور اشراف دارد؟ (این ابزاری اولیّه برای ارزیابی و هدایت است).

– آیا متولّی به اندازه کافی طرح‌هایی پژوهشی یا حتّی اجرایی که در زمینه‌های واژه‌گزینی (مثل دانش‌ها، ابزارها، روش‌ها) ضروری باشند و اجرای آنها قابل واگذاری به دیگران باشد و از تصدّی‌گری متولّی بکاهد اندیشیده و تعریف کرده است؟ (مثل تهیه ابزارهایی چون گنج‌واژه یا تزاروس فارسی؟)

– آیا متولّی هنوز برنامه یا طرحی برای ارزیابی میزان کاربرد واژه‌های مصوّب توسط نهادهای مصرف‌کننده مثل صداوسیما، مطبوعات، مؤلفان... دارد؟
– آیا در برنامه جاری واژه‌گزینی، دامنه برنامه و طرح‌های آن، و در نتیجه میزان بودجه تخصیصی برای سرمایه‌گذاری، متناسب با آرمان‌ها بوده است یا صرفاً متناسب با توانایی‌های موجود در ابتدای برنامه؟

– و آیا حالا، در پرتو بینش‌های حاصل شده، به چه توان‌سازی‌هایی باید پرداخت تا حرکت جامعه به سوی آرمان‌ها در مقابل نیازهای روزافزون، محسوس و مؤثر باشد؟ بدیهی است برای آن که محسوس شود که فاصله وضع موجود با مطلوب رو به افزایش نیست (که فعلاً هست)، توان‌سازی‌ها باید سریع‌تر از نیازها خودفزاینده و تصاعدی شوند، و متولّی باید همه نیروهایی را که بالقوه می‌توانند به حرکت واژه‌گزینی یاری رسانند به فعالیت همسو با این حرکت برانگیزد.

چند پیشنهاد

پیشنهادهای زیر برای توان‌سازی است، و بیشتر در زمینه بعضی از مؤلفه‌های فناوری واژه‌گزینی انبوه، به‌ویژه روش‌ها، مهارت‌ها و ابزارها. این پیشنهادها عمداً آرمان‌گرایانه است، با این اعتقادِ راسخ که آرمان‌گرایی باید چراغِ اصلی برنامه‌ریزی باشد زیرا همیشه در برنامه‌ریزی و تعیین هدف‌ها، اگر آرمان‌گرایی به نفع «واقع‌بینی» کنار گذاشته شود، آنچه در عمل به اجرا درمی‌آید محافظه‌کارانه است.

۱. پیشنهاد می‌شود، با پیش‌گامی و متقاعدسازی^۵ توسط فرهنگستان، درس واژه‌گزینی در کلیه رشته‌های کارشناسی ارشد، بلااستثنا و هرچه زودتر اجباری شود. دلایل:

الف) قاعدتاً سرمایه‌گذاری وسیعی که کشور کرده است تا ظرفیت پذیرش دانشجو در سطح کارشناسی ارشد را تنها در دانشگاه‌های دولتی به ۱۲۰۰۰ در سال و در سطح دکترا به ۴۰۰۰ در سال برساند فقط برای این نبوده است که، مثل قریب یک قرن گذشته، فقط مصرف‌کننده «باسوادتر» برای علم و فناوری وارداتی تربیت کند. آن ۱۲۰۰۰ نفر در سال تولیدکنندگان بالقوه علم و فناوری، و این ۴۰۰۰ نفر در سال تولیدکنندگان بالفعل علم و فناوری خواهند بود. پس تجهیز آنان به دانش و مهارت‌های پایه در واژه‌گزینی قطعاً قدمی است در راستای آنچه در مقدمه درباره ضرورت واژه‌گزینی گفتیم.

ب) این اقدام از نوع توان‌سازی خودفزاينده و تصاعدي است. (مثلاً، نک: پیشنهاد ۳، در زیر)

پ) این اقدام حرکتی قوی است در جهت فرهنگ‌سازی، به‌ویژه در مقابل گرایش‌های آگاهانه و ناخودآگاهی که در سطح وسیعی در دانشگاه‌های کشور به «تزیق»^۵ وازگان خارجی به دانشجویان وجود دارد، که منجر می‌شود به پراکندن آنان به عنوان «ناقل» آن وازگان و آن فرهنگ در جامعه، از جمله در مدارس ابتدایی تا پیش‌دانشگاهی به صورت فارغ‌التحصیلانی که آموزگار و دبیر می‌شوند.

ت) نفس اعلام این خبر که درس واژه‌گزینی فارسی در کارشناسی ارشد اجباری

5) lobbying

است، و دیده شدن آن در ده‌ها هزار دفترچه کنکور، اثر فرهنگ‌سازی دارد، هم در دانشجویان بالفعل و بالقوه، و هم در ذهن‌های استادان دانشگاه‌ها در تمام رشته‌های حتی کارشناسی. همین که آنها بدانند که واژه‌گزینی فارسی تبدیل به یک «ارزش دانشگاهی» شده است، آگاهانه یا ناخودآگاه برای آن «ارزش عام» قایل می‌شوند، و این رویداد فرهنگی فرخنده‌ای است.

۲. اگر پیشنهاد شماره ۱ را شروع شکستن یک دور باطل فرهنگی بدانیم، که به دامنه و اهمیت بنیادی آن در مقدمه اشاره شد، تکمیل آن عبارت خواهد بود از کشاندن واژه‌گزینی به دیگر سطوح آموزش در کارشناسی، دبیرستان و حتی دبستان و پیش از دبستان و زندگی معمولی، تا جایی که مثل کشورهای به اصطلاح «پیشرفته» انگلیسی‌زبان، واژه‌گزینی بخشی از «شم زبانی» شود، یعنی به وضعیتی برسیم که می‌گوییم «زبان در علم و فناوری، بالیده و بالنده است». بازنگاری دو درس «فارسی» و «روش تحقیق» در کلیه رشته‌های دانشگاهی، و گنجاندن مطلب لازم در زمینه واژه‌گزینی، از نخستین اقدامات در این زمینه است. پیشنهاد برای شعار آرمان‌گرایانه در طی این دوره تکمیل این است: «در نهاد هر فارسی‌زبان، یک واژه‌گزین خوابیده است؛ او را بیدار کنیم». این شعار، به گواهی این‌که هر طفلی زبان مادری را در ظرف دوسه سال کاملاً می‌آموزد، چندان هم غیرواقع‌بینانه نیست. مثلاً دیده‌ایم که بازی‌های زبانی برای کودکان گاه خیلی جالب است. چرا بازی‌های جهت‌دار واژه‌گزینانه نتوان ابداع و در مهدکودک‌ها و دبستان‌ها ترویج کرد؟ و اگر بکنیم، این بازی‌ها می‌شوند بخشی از ابزارهای فناوری واژه‌گزینی که به کمک مؤلفه مهارت‌ها در آن فناوری می‌آیند؛ یعنی ابداعشان در جهت تولید فناوری واژه‌گزینی انبوه است.

۳. پیشنهاد می‌شود ویرایش همه پایان‌نامه‌های دانشگاهی از کارشناسی به بالا از تاریخ معینی و به مدت حداقل معینی مثلاً ۱۰ سال، در کشور اجباری شود و رسالت ویراستاران مربوط شامل ویرایش واژگان و دیگر جنبه‌های واژه‌گزینی در پایان‌نامه‌ها نیز باشد. طبعاً حرکتی هم برای تربیت ویراستاران صلاحیت‌دار در این زمینه، به عنوان بخشی از ایجاد و گسترش مهارت‌ها در فناوری واژه‌گزینی انبوه، پیش‌نیاز اجرای این پیشنهاد خواهد بود، که بر اساس پیشنهاد شماره ۱ چندان مشکل و هزینه‌بر نباشد زیرا بسیاری از این ویراستاران خودبه‌خود از میان فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشدی که

درس واژه‌گزینی را دیده‌اند قدم جلو خواهند گذاشت. پس می‌بینیم که چگونه پیشنهاد شماره ۱ منجر به یکی از پدیده‌های خودافزا می‌تواند بشود.

۴. پیشنهاد می‌شود هرچه زودتر تهیه گنج‌واژه (تزاروس) فارسی با کیفیت و حجمی کارساز، با زمان‌بندی معقول راه‌اندازی شود. فرهنگستان باید سریعاً بر انگیزنده و تأمین‌کننده بودجه طرح باشد، چه تصدی را خود بر عهده گیرد و چه به نهاد صاحب‌صلاحیت دیگری (دولتی یا خصوصی) بسپارد. برای تهیه این ابزار بسیار مهم واژه‌گزینی، طبعاً نقطه شروع باید کارهایی باشد که به صورت پراکنده تاکنون انجام گرفته است، چه به انتشار محصول منجر شده باشند چه در مرحله طرح کلی یا اجرایی مانده باشند.

۵. در نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی در چند سال پیش، مقاله‌ای ارائه شد درباره جزئیات ترکیبی پزشکی فارسی. ۷. پیشنهاد می‌شود با تکمیل روش‌شناسی آن مقاله، همه جزئیات ترکیبی فارسی در واژگان همه شاخه‌های علم و فناوری، که در کتاب‌های فارسی به کار رفته است، استخراج شود و، با ذکر معناها به تفکیک رشته و با شواهد مثال جامع، در یک فرهنگ به‌عنوان ابزار مهم دیگری برای واژه‌گزینی در دسترس جامعه قرار گیرد.

۶. پیشنهاد می‌شود که، باز با تأمین بودجه توسط فرهنگستان و تصدی نهادی یا نهادهایی صالح از جمله بخش تازه‌تأسیس «زبان و رایانه» در فرهنگستان، پایگاهی در اینترنت ایجاد شود به نام «پایگاه واژه‌گزینی تعاملی» یا شبیه آن، که بخش اصلی و محوری آن یک فرهنگ جامع تعاملی برای واژگان کلیه رشته‌های علم و فناوری، و رئیس کلی ویژگی‌های آن به این شرح باشد:

۶) مانند نمونه‌های زیر، بدون توجه به کیفیت و استانداردهایشان:

– محسن صبا، فرهنگ بیان اندیشه‌ها، نشر فرهنگ، تهران ۱۳۶۶.

– مهشید مشیری، فرهنگ زبان فارسی، الفبایی-قیاسی، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۹.

– جمشید فراروی، فرهنگ طیفی طبقه‌بندی لغات و اصطلاحات فارسی، شامل طیف لغات در ۹۹۰ مقوله با عطف به مقولات مشابه، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷.

۷) این مقاله، از نگارنده این سطور، با عنوان «جزئیات ترکیبی فارسی در فرهنگ فشرده پزشکی آکسفورد» در «نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی» (تهران، اردیبهشت ۱۳۷۸) ارائه شد و در مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی (تهران ۱۳۸۰)، به همت فرهنگستان زبان و ادب فارسی به چاپ رسید.

– حدّ اقل دوزبانه (فارسی معیار و انگلیسی)، با امکان افزودن واژه‌های معادل از زبان‌های دیگر؛

– تعریف واژه با تفکیک حوزه‌های معنایی؛

– در هر مدخل و هر زبان، ارائه واژه‌های مترادف با ترتیبی که الزاماً ثابت نباشد بلکه بر اساس بسامد کاربری یا تأیید کاربران تغییر کند؛

– امکان افزودن مترادف‌های پیشنهادی جدید (از جمله مترادف‌های گویشی) برای مدخل‌های موجود توسط کاربران؛

– امکان افزودن مدخل‌های کاملاً جدید، یا حوزه معنایی جدید برای هر مدخل موجود، توسط کاربران. در این صورت هر تعریف جدید باید به ویرایش و تأیید متولّی پایگاه برسد، ولی واژه و مترادف‌های آن مشمول بسامدسنجی خواهد ماند؛

– بازآرایی خودکار ترتیب الفبائی مدخل‌ها و تغییر مدخل‌های ارجاعی برای مترادف‌ها به اقتضای پس و پیش شدن مجموعه مترادف‌های هر مدخل؛
– امکان ورود مستقیم به مدخل کامل تعریف‌دار از هر یک از زبان‌ها یا گویش‌ها صرفاً با تایپ واژه آن زبان یا گویش؛

– امکان دسترسی به جمع واژه‌های هر زبان به صورت واژه‌یاب الفبائی آن زبان. ابزارهایی اقماری نیز می‌توان برای این فرهنگ تعاملی محوری اندیشید و فراهم کرد، مثل:

– یک فرهنگ جامع عمومی زبان فارسی، که همیشه روزآمد نگه داشته شود؛

– گنج‌واژه (تزاروس) فارسی؛

– ضوابط عامّ واژه‌گزینی؛

– گزیده دانش‌های واژه‌گزینی پایه، هر یک با ذکر منابع جامع برای مطالعه بیشتر؛

– گزیده منابع مطالعه بیشتر در واژه‌گزینی فارسی؛

– «مخزن ترکیبات فارسی». این ابزاری بسیار مهم است، که از جمله تأثیرات آن می‌توان عرضه گسترده الگوهای قیاسی برای واژه‌سازی و واژه‌گزینی را ذکر کرد. آقای دکتر رواقی میلیون‌ها ترکیب فارسی و تاجیکی را گردآوری کرده‌اند که سکوی گران‌بهایی است برای شروع راه‌اندازی این مخزن. از ابزارهایی که باید برای بهره‌برداری از این مخزن در واژه‌سازی و واژه‌گزینی فراهم کرد امکان انبوه‌سازی ترکیب‌های

بی‌سابقه دل‌بخواهی به اختیارِ کاربر با حذفِ ترکیب‌های غیرمجاز یا نامقبول در فارسی است. با چنین ابزاری، کاربر می‌تواند انبوهی از ترکیباتِ مجاز و مقبولِ بی‌سابقه تولید کند، و آن را از صافیِ شَمّ زبانیِ خود (و احیاناً شَمّ حرفه‌ای خویش در رشته تخصصیِ خود) بگذراند، و سپس به عنوان ترکیب‌هایی پیشنهادی که بالقوه قابل تبدیل شدن به واژه‌اند، به مخزن ترکیبات بیفزاید. باشد که کاربرانی دیگر آنها را بالفعل برای مفاهیمی واقعی برگزینند.

— ابزار جستجوی مفاهیم در گنج‌واژه در حالت پیوند آن با مخزن ترکیبات، تا یافتن یا ساختن واژه‌ای جدید را برای کاربر تسهیل کند. آن‌گاه وی می‌تواند این واژه منطبق بر شَمّ زبانی-حرفه‌ایِ خویش را با محتوای فرهنگ تعاملی محوری مقایسه کند، و اگر صلاح دانست، به عنوان پیشنهاد به آن بیفزاید تا به عموم عرضه شود.

۷. و بالاخره، پیشنهاد می‌شود فرهنگستان، شأن و ترکیب سازمانی واژه‌گزینی را متناسب با اهمیت آن برای کشور و آرمان‌های آن سازد و به عموم نیز همان شأن را بنمایاند. اگر در شعار بنیادی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، نخستین آرمان استقلال است، اگر همه جنبه‌های استقلال (استقلال سیاسی، استقلال نظامی، استقلال اقتصادی و حتی استقلال فرهنگی) در غایت مَتکی هستند به تولید علم و فناوری به عنوان رکنِ ناوابستگی، و اگر چنان که دیدیم تولید علم و فناوری به مقیاسی که تأمین‌کننده ناوابستگی باشد نیازمند زبان بالیده و بالنده در علم و فناوری است تا متفکران بتوانند در آن و با آن به تفکر خلاق برای تولید علم و فناوری بپردازند، چرا واژه‌گزینی، به جای این که تبدیل به یک نهضت فراگیر شود، فقط در فعالیت «گروه‌های واژه‌گزینی» ولو تعدادشان ده‌ها گروه باشد متجسم شود؟ و چرا عاقله مردم، و حتی قاطبه تحصیل‌کردگان، چندان چیزی از آن نشنوند و ندانند؟ چرا حداقل یک «معاونت واژه‌گزینی» در فرهنگستان نداشته باشیم تا امور را متناسب با همین شعار فعال سازد که: «در نهاد هر فارسی‌زبان، یک واژه‌گزین خوابیده است؛ او را بیدار کنیم.»

اگر دیر بجنبیم، با بیدار نشدن این واژه‌گزین خوابیده، بر سر استقلالمان چه خواهد آمد؟

